

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه جن (جله ششم)

نختم مفهومی استادانوت ۹۳/۸/۲۴

یکی از مسائلی که در زندگی انسان و جن اهمیت دارد علم است.

باید دستگاهی روی موجود نسب باشد تا بتواند از علم استفاده کند.

مواردی که در سوره ذکر شد همه بر اثر مواجهه اتفاق افتاده و مستقیماً با حقیقت ارتباط برقرار کرده است.

علم: تکلیف

تشابه علم انسان و جن: در اثر مواجهه بوده است، فهرستی از حقایق مشاهده شده است

در انسان این علم به وسیله الهام یا وحی نازل می شود.

تمایز علم انسان با جن در استدلال و طریقت برای علم است.

طریق حصولی: تصور، تصدیق، منطق، تفکر

در حوزه ادراک انسان اختیار نهفته شده است.

انسان اهم از حس تا علم و از علم تا عمل اختیار حاکم است.

در جن از حس تا علم اختیاری نیست و از علم تا عمل اختیار حاکم است.

یکی از علت‌هایی که انبیاء در لایه انسان وارد شدند یکی از مسائلی که در انداز مطرح می شود قدرت ادراک است.

جن بر اساس علم عمل می کند اما علمش غریزی است.

انسان برای کسب علم باید طریق طی کند و این یعنی انسانی که به تکامل نزدیک نمی‌شود از دو ناحیه ممکن است ضربه بخورد یکی اینکه از یک ناحیه علم را پیدا نکند و یا این که پیدا کند و قدرت عمل او را پیدا نکند این که انسان بتواند علمش را از خطا حفظ بکند این عصمت علمی می‌شود.

منظورمان از حقیقت، حاق مطلب است. اصل مطلب

آیا علم در انسان و جن دارای انواع است؟ می‌توانیم بگیم که انواعش دارای جلوه‌های مختلف است.

طریق رسیدن به علم حقیقی چیست؟

آیا علم انسان و جن خطا پذیر است؟ بله

آیا علم انسان و جن عصمت پذیر است؟ بله

مواجهه جن با قرآن و حقیقتی که به دست آورده است: آیه ۱ تا ۱۵

مواجهه جن با قرآن، مواجهه انسان با مواجهه جن با قرآن: انسان می‌تواند از دست آورده‌های علم جن بهره ببرد یعنی می‌تواند یک حد وسط بچیند و بگوید خدا جن را به مسائلی آگاه کرد، خداوند به وسیله دریافت حقایق توسط جن انسان را بینا کرد منتها این در لایه استدلالی و شهودی است و احتیاج به تفکر است.

در واقع جن کار ما را از جهت زمان رسیدن به علم آسان و از جهت تفکر در آن سخت می‌کند

علم اساس هدایت انسان است.

آیه ۱۶ تا ۲۰ ظاهراً حرف خداست و دگر حرف جن نیست.

این آیات در جایگاه اصل حقیقت قرار می‌گیرد یعنی شما مواجهه می‌شوید با حقیقت.

از این آیات این طوری استشمام می‌شود که: جن یک سری حقایق را فهمید و بعد با انسان هم سطح شد که یک سری حقایق را مشترک کند و سرفصل زندگی مشترکش کرد و لازم است که ما با جن همراه شویم و این هم راستایی با

۱. استقامت بر طریق حق که با فقدان اعراض از ذکر خدا اتفاق می‌افتد یعنی در واقع هر انسانی فطرتاً ذاکر است و باید این را حفظ کند یعنی اصل این است که هر انس و جنی بر طریق حق است و باید بر این طریق بماند حوادث

نباید او را از این راه بکند. یعنی نظام فطری را حفظ کند. همه ما بر مدار فطرت خدا پرست هستیم و نباید این را خراب کنیم.

مَاءٌ غَدَقًا: یعنی آبی که اطمینان و رضایت در او ایجاد می‌کند. آقای مصطفوی: دو خصوصیت دارد هم کثرت داشته باشد و هم پرفشار باشد و وقتی می‌گوییم ماء یعنی آنچه حیات حقیقی انسان را استمرار می‌بخشد. فیضان دارد یعنی در انسان رضایت و اطمینان و یقین او را جمع می‌کند

بهترین واژه‌ای که در قرآن می‌توان برای علم ذکر کرد ماء و نور است.

پیامبر در روایت به صورت صریح علم را هم وزن آب گرفتن زیرا هر جا که باشد حیات است و اگر آلوده شود آلوده می‌کند و علمی که ناقص است میوه عمل را تلخ می‌کند

در واقع همه اختلافات انسان‌ها با هم و انسان با جن و جن با جن به خاطر برخورداری از مَاءٌ غَدَقًا و یا عدم برخورداری از مَاءٌ غَدَقًا است.

علم ظریف است که البته بعضی آن را دارند و بعضی تقلبی‌اش را دارند و اینها با هم دچار اختلاف می‌شوند.

مَاءٌ غَدَقًا وقتی ذکر می‌شود منظور علم حقیقی است که پیوسته با عمل همراه است.

خود فطرت یک پس زمینه است مثل عقل که تجربه و علم می‌آید روی این سوار می‌شود و فطرت روی بقیه موارد سواد می‌شود.

شکوفایی فطرت با مواجهه شدن با اجتماع است و فعال شدنش در مواجهه با مسائل است.

اصل در حرکت بعثت انذار انبیاء است.

یکی از کلماتی که برای علم می‌آید وعاء (ظرف، محل تحقق، بستر) است که خودش ظرف ایجاد می‌کند.

همه بحث‌هایی که برای انسان بوجود می‌آید که به هدایت و غیرهدایت منجر می‌شود در لقاء و القاء است یعنی اصلاح القاء و لقاء موجب هدایت می‌شود.

در منطق قرآن هدایت یافتگی تو لقاء الله اتفاق می‌افتد.

قوانین لقاء و لقاء چیست که در اثر آن بتوان به هدایت رسید و از ضلالت دور شد؟

اصل کلام در لقاء و اصل کلمه در لقاء است.

مَاءٌ غَدَقًا یعنی فرد نمی تواند کتمان کند.

علم فتنه ایجاد نمی کند بلکه مواجهه ما با افراد دیگر فتنه ایجاد می کند و علم وقتی از خودش بروز داشته باشد این طور نیست که همه موافق باشند.

به طور طبیعی کسی که دارای علم می شود ناگزیر از فتنه است زیرا ساختار حیات چالش انگیز است.

لو گوینده می داند این اتفاق نمی افتد ولی یک لو در قرآن داریم که لو کاشکیه است یعنی ای کاش و لو اینجا شرط است. لو ای کاش جواب ندارد و این لو نمی تواند امتناعیه باشد.

لو اینجا شدت انتظار خدا را در تحقق این موضوع را می رساند

لو اینجا شرطیه انتظاریه است

آیه ۱۸:

چون همه محل های سجده (محل های تواضع شدید، عبودیت، اطاعت) از آن خداست لطفا در طلبتان از خدا احدی را شریک نکنید و این مقدمه علم است.

توحید افعالی و عبودیتی علم است و توحید عبودیتی عمل است.

فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا: نتیجه وصل به عمل است.

مساجد سجده است و سجده را اسم مکان می کند که می شود محلهایی که برای عبودیت قرار داده شده است.

عدم عبودیت یعنی هم راستایی با تکوین.

موجودات عبد هستند.

انسان در اختیارش و تشریحش باید به تکوین نزدیک باشد.

هرجایی به نسبت خودش حریم دارد.

سیستم سوره ناظر به غایت هاست و خود سجده نهایت فنای انسان است. یعنی نسبت سجده به سایر عبادتها نسبت مقدمه به نتیجه است یعنی سجده می شود نتیجه و عبادت مقدمه می شود.

موضوع سلام و شهادت در حوزه انسان با ملائک غایت می شود و با جن سجده می شود.

آیه ۱۹:

بیان می کند رسول خدایی که ماء غدقا مصرف می کند چگونه دچار فتنه می شد. دلالت دارد بر تراحم های ایجاد شده در مسیر فیضان هدایت و این را طرف بپذیرد.

جنس این خیلی با شکوه است اینکه خدا اعتقادات ما را با یک موجود دیگر مقایسه می کند.

خداوند می خواهد ما را با یک موجودی آشنا بکند که آن موجود هم می تواند اعتقاد به انبیاء و خدا و.. داشته باشد و این باید اعتقاد ما را قرص کند.

آیه ۲۰: بحث توحید

از اول سوره بحث توحید بیان های مختلفی داشته که همش هم روی ادعو بوده و این خیلی مهم است یعنی اگر انسان دعا و طلب خودش را خالصانه به سمت پروردگارش معطوف کند به توحید نائل می شود و این بحث طلب است و این سوره را به سوره نوح متصل می کند.

پرودگاری که الله، احد، صمد و لم یلد و لم یولد است

هر اسمی از اسماء خدا ضرب می شود با احدیت و صمدیت و لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد.

آیه ۲۱: بحث مالکیت است.

این که انسان مالک نیست البته این جا منظور از نفع هدایت است که بهش رشد می گویند.

این آیه در لغت شناسی خیلی جالب است.

آیه ۲۲: بحث پناه یعنی گریزگاه های زندگی که یکی از آن خود پناه دهنده است و یکی محل پناه است.

هر جایی که پناه دهند و محل پناه دو تا شد شرک می شود.

سوال: خدا از منظر محل پناه یعنی چه؟

خدا از منظر پناه دهنده یعنی چه؟

هرکاری که ما انجام می دهیم یا به خاطر برطرف شدن یک نیاز یا به خاطر امنیت بعد از برطرف شدن نیاز است.

برطرف شدن نیاز و استمرار برطرف شدن نیاز این شامل کل مخلوق می شود.

برای برطرف شدن نیاز احتیاج به کس و برای استمرارش احتیاج به جا دارد.

انسان در عبادات هم همین طور است وقتی نعمت می رسد قدردانی می کند. استمرار قدردانی هم مهم است و به آن

شکر و صبر می گویند.

مساجد دانستن هر چیزی عامل این است که انسان را ملتحد می کند.

موجودی که شما مواجه می شوید با موجود هیچ کسی با غیر موجود مواجه نمی شود موجود که شمایی به وجود

دارد و موجود هم یک وجود دارد و قوام موجود وابسته به وجود است.

هر اتفاقی که در عالم می افتد از سنخ موجود است و اثرش برای وجود است و خود موجود به خودی خودش فقط

می تواند ظرف باشد برای وجود.

موجود وقتی که موجود است وجودش را از یکی گرفته و تا مادامی که موجود است موجودیتش وابسته به وجود

است.

کاری که جن نمی تواند بکند: شهادت

هر خیری از فرد صادر شود او را نمی‌فریبد عجب نمی‌گیرد بابت آن اذیت نمی‌کند، منت نمی‌گذارد زیرا سنخش از سنخ موجود است بنابراین از ناحیه او صادر شده است.

کار دین این است که عنصر تدبیر می‌آید در امر خدا برای انسان.

باید و نباید برای ما نیست برای خدا است و ما داریم خدایی می‌کنیم. باید فقط موجود را دید که در این صورت فقط صفات کمالی او را خواهید دید.

ما باید از رخداد و پدیده هر موجود پیامش را بگیریم

جنس عکس العمل‌هایی از افراد و محیط جلوه‌اند و باید در ارتباط جلوه‌ها با هم باید ظن را به حسن کنیم هر موجودی شایسته بروز وجود از خودش است.

زندگی می‌تواند محمل خلاقیت‌ها شود و جلوه‌های جدید ایجاد کند.

تولید موجودیت‌های جدید باعث صفات موجودی جدید ایجاد شود.

اکثر اشتباهات به خاطر سلب موجودیت‌ها است.

وقتی انسان موجود را ناقص ببیند ناراحت می‌شود ولی وقتی وجود را از موجود ناقص ببیند چون وجود می‌بیند زیبایی می‌بیند. نوعاً مشاهده در انسان به وسیله ضد انجام می‌شود و این قاعده مشاهده انسان است.

اولین مهارت انتزاعی در انسان فهم هست و تمایز هست از هستی است.

هر موقع انسان توانست همه پدیده‌ها را مسجد خدا ببیند می‌تواند بگوید لاحول ولا قوه الا بالله و اگر نبیند از دستش در می‌رود.

هر چیزی که هست نوری از خدا در آن است و من در مواجهه با آن باید جلوه‌ای از خدا را بینم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات